فقر قابليتي

وحيد محمودي*، سيدقاسم صميمي‌فر**

عمدة تحليل‌هاي مرتبط با فقر مبتني بر رويكردي است كه مي بايست آن را رويكردي «درآمد محور» ناميم. تعريف فقر، روش هاي اندازه‌گيري آن و نهايتاً سياست‌هاي اجتماعي و اقتصادي معطوف به فقر نيز به نوبت خود از نگاه «درآمد محوري» تاثير مي‌پذيرند. در تحليل‌هاي رايج، فقر عبارت است از كمبود درآمد كافي، كه ما آن را «فقر درآمدي» مي‌ناميم؛ متعاقب آن مباني سنجش فقر و راهكارهاي مقابله با آن مبتني بر عنصري به نام درآمد خواهد بود. اين تحليل ها همان طور كه نشان خواهيم داد از نواقص و نارسايي‌هايي رنج مي‌برند. در صورتي كه اگر فقر را موضوعي قابليتي بدانيم نه درآمدي، آن‌گاه مي‌بايست فقر را به مثابة محروميت از قابليت، يعني توانايي خروج از وضعيت فقر تعريف كنيم. در اين مقاله م يكوشيم ضمن تبيين «فقر قابليتي» ملهم از انديشه هاي

* دكتراي اقتصاد، عضو هيأت علمي دانشگاه تهرا ن
<vahidmahmoudi@hotmail.com>
** كارشناس ارشد اقتصاد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

پرفسور آمارتيا سن، زواياي افتراق و تمايز آن را در تعاريف و روش هاي اندازه‌گيري فقر و تاثير آن در ساير تحليل ها و سياست هاي اقتصادي با رويكردهاي رايج مطمح نظر قرار دهيم.

كليد واژه‌ها: درآمد، فقر، فقر قابليتي، قابليت

تاريخ دريافت مقاله: 1384/3/16 تاريخ پذيرش مقاله: 1384/6/19

مقدمه

علي‌رغم برخي شكست ها و ناكامي ها و علي رغم دوري بخش‌هايي از نظريه هاي اقتصاد از رفا ه انساني، بخشي و رويكردي از علم اقتصاد به طور اعم و علم اقتصاد توسعه به طور اخص همواره در انديش ه رفاه انسان بوده است. تاريخ اقتصاد با موضوع توجه به فقر عجين است و هيچ نظر اقتصادي و اقتصاد توسعه نيست كه مقدمتاً يا نهايتاً به موضوع فقر بي‌تفاوت باشد.

پيشگامان علم اقتصاد و نيز علم اقتصاد توسعه، همچون آدام اسميت، همواره تاكيد كرده اند كه رشد اقتصادي و رشد درآمدها تنها ابزاري براي تحقق زندگي بهتر انسان‌هاست، هر چند كه اين علوم گاهي ماهيت و غايت انساني خود را فراموش كرده اند و به جاي ايجاد تمركز بر زندگي انسان ، توجه خود

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

را به رشد اقتصادي و درآمد سرانه معطوف كرده اند. اگرچه رشد اقتصادي و افزايش درآمدها يكي از ابزارهاي قوي در رفع فقر و بهبود زندگي انسان است، اما بررسي تطور تاريخي تفكر دربارة فقر حاكي از آن است كه انديشمندان اقتصادي به تدريج دريافته اند كه صرف رشد اقتصادي نمي تواند مسئلة فقر را از پيش روي بردارد . از اين رو اهميت جنبه هاي غيردرآمدي فقر نيز همچون بي‌سوادي، تبعيض‌هاي جنسيتي و قومي و مواردي چون سوءتغذيه و مرگ و مير كودكان و مانند آن ، بيش از پيش در فرآيند رشد اقتصادي مورد توجه قرار گرفت.

ورود بحث عدالت توزيعي و عدم توزيع عادلانه درآمدها در واقع نخستين نشانه از كاستي هاي تاكيد صرف بر رشد درآمدها بود . شماري از اقتصاددانان توسعه نمي‌توانستند در برابر توزيع ناعادلانة عوايد رشد بي‌تفاوت باشند و ناگزير از پاسخي براي آن بودند. اهميت اين مسئله از آن رو بود كه به زعم ايشان با توزيع عادلانه تر درآمدها، در واقع هم عدالت اجتماعي تحقق مي‌يافت و هم فقر به طور محسوسي كاهش پيدا مي گردد. اما براي پاسخ به توزيع نابرابر درآمدها دو راه حل كلي مطرح شد:

الف) فرآيند خودكار و اتوماتيك كه اولين بار

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

كوزنتس (Kuznets) آن را در قالب منحني معكوس مطرح نمود، مبني بر اين‌كه در مراحل اولية رشد، ابتدا توزيع نابرابرتر خواهد شد اما در درازمدت جريان درآمدها به سمت توزيع بهتر و متعادل تر حركت خواهد كرد و اين توزيع درآمدها عملاً زمينه هاي كاهش فقر را خواهدآورد.

ب) جريان دوم مبتني بر رويكردي است كه مي‌بايست آن را حمايت‌گرا بناميم. اين رويكرد سعي دارد از طريق دخالت مستقيم دولت و نهادهاي ذي‌ربط از طريق اعمال سياست هاي حمايتي و دستوري ـ همچون سهميه‌بندي، سوبسيد ـ و سياست‌هاي تثبيت قيمت موجبات حفظ يا افزايش قدرت خريد فقرا را فراهم آورد.

اما سؤال بعدي اين بود كه آيا با رشد اقتصادي و توزيع مجدد ، مشكل فقر مرتفع مي شود؟ شواهد تجربي زيادي نشان داد كه ع لي‌رغم وقوع رشد ، در بسياري از كشورها هنوز جنبه هاي غيراقتصادي فقر بيداد مي‌كند و شاخصه هاي اجتماعي وضعيت اسفباري را نشان مي دهد. بدين‌ترتيب بود كه به تدريج بسياري از انديشمندان اقتصادي و در رأس آن‌ها سن و محبوب الحق دريافتند كه توجه صرف به درآمدها براي كاه ش فقر دچار كاستي هايي جدي است و تمركز صرف بر درآمدها نمي‌تواند ابعاد مختلف فقر را از بين ببرد. اين نگاه معتقد است كه ريشه و علت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

اصلي فقر را نمي توان كمبود يا نبود درآمد دانست، بلكه ريشه هاي اصلي آن در فقدان شرايطي است كه امكان خروج از وضعيت فقر را براي افراد فقير فراهم مي كند. آنان دريافتند كه به جاي تمركز محدود بر درآمد به‌عنوان متغير محوري، نظر خود را مي‌بايست به عنصر قابليت معطوف سازند.

بر اساس اين ديدگاه در طي دو دهة گذشته سن و همكارانش توانسته اند با بسط و مفهوم سازي رويكردي نوين در مطالعات فقر كه به «رويكرد قابليت» معروف شده است، موجي جديد از چالش هاي نظري و كاربردي را در حوزة اقتصاد رفاه، به‌خصوص موضوع فقر پديد آورند . ايشان با طرح رويكرد قابليت فصلي جديد را در تعريف، ارزيابي و سياست‌هاي اجتماعي معطوف به فقر در ادبيات اقتصادي گشودند، به طوري كه تاثيرات آن تا مرز يك نظريهٔ عدالت پيش رفت.

مطالعات اخير بانك جهاني (بانك جهاني، 1381) نيز نشان داد كه اساساً موضوع فقر تنها به كمبود درآمد يا فقدان درآمد بازنمي گردد. بلكه ركن بسيار مهم ديگري وجود دارد كه از آن به عنوان هراس از آينده و ترس و نگراني فقرا از سقوط بي‌شتر و از دست دادن همين حداقل ها ياد مي شود. به اين ترتيب فقر دو جزء دارد: يكي درآمد و موفقيت ضعيف اقتصاد و ديگري آس يب‌پذيري براي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

سقوط بيشتر به دامان فقر.

مقالة حاضر بر آن است كه ضمن بيان اهميت موضوع و اجمالي از تطور تاريخي تفكر فقر و كاستي‌هاي آن در رويكرد هاي رايج، كه عمدتاً آن ها را درآمد محور مي ناميم، موضوع فقر قابليتي و تفاوت‌هاي آن را در سه حوز ة تعريف، ارزشگذاري و سياستگذاري با فقر درآمدي تبيين كند و نشان دهد كه رويكرد قابليتي به مسئل ة فقر به‌طور روشن‌تر، با قابليتي دانستن موضوع فقر عرصه جديد و وسيعي را در حوز ة مطالعات فقر مي گشايد و مبارزه با فقر از طريق رشد قابليت‌ها به معني رشد فرصت‌ها و رشد آزادي‌هاي انساني عملي و پايدار خواهد بود.

1) قابليت چيست؟

مفهوم قابليت اولين بار توسط پرفسور آمارتيا سن (1985) برندة جايزه نوبل اقتصاد در سال 1998، مطرح گرديد. مقالة معروف سن تحت عنوان «كالاها و قابليت‌ها» كه بعدها به صورت كتاب نيز منتشر شد، (sen, 1985) نقطة آغازين مباحث مربوط به اين رويكرد محسوب مي شود. به‌زعم سن ارزش كالاها به نقش و كاركردي است كه در رفع نيازهاي انسان دارند، به اين معنا مي بايست توجه خود را از نگاه تنگ و محدود درآمدي كه عملاً منتج از نظريه مطلوبيت است به نگاه مبسوط مبتني بر قابليت ها معطوف كنيم.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

سن قابليت را به معني آن چه كه مردم واقعاً قادر به انجام دادن آن هستند تعبير مي كند. بنابراين «چه بودن» يا «چه كردن» انسان‌ها اهميت محوري ندارد؛ آن‌چه مهم است توانايي بالقوة افراد است براي انتخابي متفاوت از آن چه هستند و آن چه انجام مي‌دهند. به عبارت بهتر وضعيت اقتصادي يا اجتماعي كه افراد در آن قرار دارند بايد محصول يك انتخاب باشد نه اجبار. به اين معنا انتخاب زماني وجود دارد كه وضعيت هاي مختلفي براي انتخاب كردن وجود داشته باشد. اين وضعيت هاي مختلف بستگي مستقيم به ويژگي هاي فردي و شرايط محيطي دارد.

با اين تعبير، بين فردي كه مثلاً دچار مشكلات فيزيكي با معلوليت جسمي است با فردي كه داراي بدن سالم است، يعني بين فردي كه به دليل وابستگي اجتماعي و خانوادگي و طبقاتي ناتوان مي‌ماند و كسي كه قابليت تحرك دارد تفاوت ماهوي وجود دارد. سطح مطلوبيت اين افراد با توجه به رويكردهاي درآمد محور قابل اندازه‌گيري و مقايسه نيست. فرد معلول با درآمد مساوي با فرد سالم ممكن است در وضعيت نامناسب‌تري به سر ببرد، زيرا او از يك محروميت قابل يتي (و نه درآمدي) نيز رنج مي‌برد. بنابراين سن بر ضرورت تغيير زاوي ة ديد و نحو ة نگرش به اهميت كالاها براي انسان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

تاكيد كرد . به‌زعم وي كالاها از آن رو اهميت دارند كه نياز انسان را رفع مي كنند و ارزش يك كالا در رفع نياز انسان بستگي زيادي به شرايط فردي و قابليت هاي او دارد . به اين تعبير كتاب براي فرد بي سواد و دوچرخه براي كسي كه دوچرخه‌سواري بلد نيست، مطلوبيتي ندارد و به طور وسيع‌تر نيازهاي افراد مختلف بسته به خصوصيات فردي مي‌تواند بسيار متفاوت باشد . براي مثال يك فرد معلول داراي نيازهاي خاص است و ممكن است با داشتن درآمد مساوي از موقعيت ضعيف تر و مطلوبيت كمتري برخوردار باشد.

روشن است كه بسط اين مفهوم به حوز ة درآمدها، نقاط ضعف متعددي از رويكرد درآمدي در حوز ة مفاهيم اقتصادي، به‌خصوص مباحث مربوط به فقر را آشكار مي سازد. درآمدهاي به ظاهر بالاي خط فقر مي‌تواند به دلي‌ل وجود مشكلات بسيار و مصائب خاص عملاً فرد را در وضعيت فقر نگه دارد.

مفهوم قابليت بعدها در طي دو دهه گذشته توسط خود سن و جمعي از شاگردان و هواداران اين رويكرد تكامل يافت و جنبه هاي مختلفي از علوم انساني را در حوزه هاي اقتصاد، روان‌شناسي، فلسفه و حقوق درنورديد تا حدي كه برخي، از آن به‌عنوان يك نظريه عدالت ياد مي كنند. كسان ديگري به قابليت‌هاي اجتماعي و وابستگي طبقاتي پرداختند و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

بحث را بسط دادند . سن نهايتاً با مترادف قرار دادن مسئل ة قابليت‌هاي انساني با آزادي هاي انساني، آن را در حد يك پارادايم توسعه در كتابي تحت عنوان **توسعه به مثابه آزادي** (سن، 1382) ارائه كرد . هر چند كه جنبه هاي عملياتي اين رويكرد هنوز به حد كافي تبيين نشده است با اين حال افرادي چون فلاويو (2001) و الكير (2002) در عملياتي و كاربردي نمودن آن تلاش كرده اند. يكي از حوزه هايي كه از نظر مفاهيم، تعاريف، روش اندازه‌گيري و سياست گذاري‌ها تاثير زيادي از رويكرد قابليت پذيرفته است، حوزة مباحث مربوط به فقر است. اگر نگاه خود را از متغيرهاي كمي چون درآمد و رشد به سمت قابليت‌ها معطوف نماييم، تعاريف و روش هاي اندازه گيري فقر بسيار متفاوت خواهد بود.

هواداران رويكرد قابليت همچون روبينز (2002) موضوع و مفهوم قابليت را بسط دادند و در يكي از تقسيم‌بندي‌ها قابليت ها را به قابليت پايه و قابليت بنيادي تقسيم نمودند . قابليت پايه مواردي همچون سواد، آموزش، سلامتي و مانند آن را در بر مي‌گيرد و قابليت‌هاي بنيادي به معني وجود شرايطي است كه توانايي لازم و مناسب براي رها شدن از قحطي و گرسنگي و سوءتغذيه، سواد، و امكان مشاركت در زندگي اجتماعي، داشتن سرپناه،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

امكان مسافرت و... را فراهم مي‌آورد.

به يك معنا مي توان عدم برخورداري از تمامي اين موارد را فقر قابليتي ناميد، كه فقر درآمدي نيز يكي از آنهاست. ممكن است مفهوم قابليت پايه به رويكرد نيازهاي اساسي و مفهوم قابليت بنيادي به بحث وجود فرصت نزديك باشد ، اما به دلايل متعددي اين مفهوم مستقل از دو موضوع فوق است.

فرد داراي درآمدي كه نتواند در فعاليت هاي آزاد سياسي يا اجتماعي شركت كند يا فرد ب اسواد و حتي آموزش ديده‌اي كه از دسترسي به امكانات و منابع اقتصادي (به دليل وجود رانت‌ها) محروم است ممكن است نتواند قابليت هاي خود را به كاركرد تبديل كند و به منصه ظهور برساند و به همين دليل مي‌تواند فقير محسوب شود . البته آن‌چه بيش از هر چيز در بحث فقر قابل يتي مورد نظر ماست فقري است كه ناشي از فقدان قابليت است و مانع خروج از وضعيت فقر مي‌شود.

به‌زعم آمارتيا سن هر كس موفق به رسيدن به سطح مطلقي براي كسب حداقل قابليت هاي مادي مناسب با جامعه نشود، بدون توجه به موقعيت نسبي اش در مقابل ديگران ، فقير خواهد بود (Sen, 1985). بنابراين موضوع فقر ، مسئلة درآمدها نيست بلكه عدم توفيق در كسب حداقل قابليت‌هاي معين است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

2) رويكرد قابليت و مسئلة فقر

يكي از وسيع ترين حوزه هاي اثرگذاري رويكرد قابليت سن، حوزة اقتصاد رفاه به‌طور اعم و مباحث مربوط به فقر به طور اخص مي‌باشد. رويكرد قابليت در واقع ريشه‌هاي شكل‌گيري خود را از مباحث مربوط به فقر اعم از تعريف، اندازه گيري و سياستگذاري‌هاي مرتبط با فقر وام گرفته است ؛ و اين حوزه‌اي است كه سن بيشترين حساسيت ها را در مقالات خود بدان اختصاص داده است.

از ديدگاه قابليت، فقر به هيچ‌وجه به معني نداشتن درآمد نيست. در اين ديدگاه فقر به مثابة محروميت از قابليت هاي فردي و اجتماعي تعريف مي‌شود، و اساساً فقر فقدان قابليت است و بديهي است كه راه‌حل آن نيز مي‌بايست در رشد قابليت‌هاي انساني جستجو شود.

همان‌طور كه اشاره شد قابليت هاي پايه همچون برخورداري از س لامتي، سواد و بهداشت مي توانند توانايي‌هاي لازم را در صورت وجود ساير شرايط و حذف برخي قيود اجتماعي براي خروج از وضعيت فقر فراهم آورند. ممكن است اين س ؤال مطرح شود كه اگر درآمد به اندازة كافي باشد مسئلة قابليت‌ها پايه حل خواهد شد؛ البته ممكن است اين طور باشد اما بايد در نظر داشت كه اولاً مسئلة قابليت ـ به معني توانايي خروج از وضعيت فقر ـ تنها به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

قابليت‌هاي فردي و رشد آن ها باز نمي‌گردد بلكه شرايط محيطي و ساير خطراتي كه فرد را تهديد مي‌كند، همچون بلاياي طبيعي و نيز ساير محروميت‌هايي كه در حوزة فعاليت‌هاي اقتصادي و اجتماعي و عدم امكان مشاركت وجود دارد نيز مي‌بايست فراهم گردد و ثانياً تبديل درآمدها به قابليت‌ها حتمي نيست . در سطور بعدي استدلال خواهيم كرد كه وجود درآمد و رشد درآمدها الزاماً به قابليت تبديل نمي شود. رويكرد قابليت به طور بنيادين مباحث مربوط به فقر را تحت‌تأثير قرار مي‌دهد، بدين معنا كه تعريف فقر، چگونگي اندازه‌گيري آن و سياست هاي اجتماعي مرتبط با آن را از اساس تغيير مي‌دهد.

اما موضوع فقر قابليتي تنها از آن حيث كه در مقابل فقر درآمدي قرار مي‌گيرد حائز اهميت نيست، بلكه فقر قابليتي دامن ة وسيعي از فقر را دربرمي‌گيرد كه طي آن تامين قابليت هاي پايه و برخورداري از سواد، آموزش و سلامتي تنها بخشي از موارد رفع فقر است. گستره وسيع‌تر فقر قابليتي، قيود اجتماعي يا محدوديت هاي محيطي است كه فقر قابليتي مضاعفي را به فرد تحميل مي كند و آن عبارت است از عدم امكان دفاع در برابر بلاياي طبيعي، بيمارها، آلودگي‌ها و مانند آن.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

3) درآمد ـ قابليت

در موضوع قابليت ـ درآمد همواره اين بحث مطرح مي‌شود كه اگر درآمدها بهبود يابند مشكل محروميت از قابليت حل مي‌شود و كسب درآمد، مساوي با كسب قابليت است، در حالي كه، دلايل مختلفي وجود دارد كه مي‌توان به كمك آن‌ها مرزهاي روشني بين اين دو رويكرد ترسيم نمود. في‌الحال بايد به اين سؤال پاسخ داده شود كه چرا رويكرد قابليت در بحث فقر و يا قابليتي دانستن موضوع فقر اهميت دارد؟ در اين راستا چند دليل عمده را مي‌توان مطرح كرد:

اول آن‌كه ماهيت و علل فقر بر حسب قابليت‌ها به‌طور ملموس‌تر و محسوس‌تري امكان‌پذير است. بدين معني كه جنبه هايي مختلف كه در رويكرد درآمدي مغفول مي‌ماند بر حسب قابليت ها قابل شناسايي است، جنبه‌هايي چون آموزش، تبعيض جنسي، بهداشت و... مانند آن.

دوم آن‌كه عوامل موثر بر كمبود درآمدها دامنة محدودتري دارند، در حالي كه بسياري عوامل وجود دارند كه مي‌توانند قابليت‌هاي فرد را تهديد كنند بي‌آن‌كه مسئله مقدمتاً به كمبود درآمدها مربوط باشد. براي مثال در هنگام بروز بلاياي طبيعي، بيماري‌هاي خاص، محدوديت‌ها و قيود اجتماعي، شرايط خانواده و محيط زندگي، م حدوديت‌ها و نابرابري‌هاي موجود در صحنه فعاليت هاي اقتصادي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

اجتماع، همچون برخورداري از فرصت‌هاي شغلي يا امكانات و منابع اقتصادي و بسياري مسائل مانند آن، مي‌تواند بر سطح زندگي و حتي انگيزه هاي فردي و اعتماد به نفس شخصي تاثير بگذارد.

سوم آن كه تاثير درآمد بر ق ابليت مي تواند مشروط باشد و بسته به خانوار يا جوامع مختلف متفاوت باشد. تحليل ابزارگرايانة اثر درآمد بر قابليت (تبديل شدن درآمد به قابليت ها) مي‌تواند تحليل ناقصي باشد و بسته به شرايط مختلف در سطوح متفاوتي اتفاق بيافتد، و يا در برخي موارد اساساً چنين تبديلي صورت نگيرد.

چهارم آن‌كه توجه به قابليت ها در ارزيابي هاي مربوط به فقر تنها ارزش ابزاري ندارد، بلكه ارزش ذاتي و نهادي نيز دارد . كسب درآمد تنها ارزش ابزاري در تحقق خواسته ها يا كالاهاي مورد نياز دارد. اما توجه به قابليت افراد ـ همچون سواد يا آموزش ـ علاوه ب ر آن كه ابزاري براي بهبود بهره وري و كسب درآمد بيشتر است، به‌خودي‌خود براي فرد منشاء ارزش است و با سواد بودن براي او يك مزيت، افتخار و مايه لذت بردن از مطالعه بسياري متون است كه جنبة درآمدي براي او ندارند. علاوه بر اين ها، رشد قابليت‌هاي فردي امكان مشاركت اجتماعي، ارتباط با ساير انسان ها در اجتماع، ارتباط بدون احساس شرم و مانند آن،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

داراي ارزش نهادي است و مي تواند موجبات رشد سرمايۀ اجتماعي را نيز فراهم آورد و پايۀ تربيت نسل‌هاي آينده نيز باشد.

پنجم آن‌كه نگاه قابليتي به موضوع فقر و اساساً تعريف فقر بر اساس محروميت از قابليت، به دنبال خود معيارهاي ارزيابي متفاوتي را از فقر در مقايسه با رويكرد درآمدي خواهد داشت . به همين ترتيب بديهي است كه تحليل و شناسايي قابليتي از موضوع فقر، سياست‌ها و اقدامات اجتماعي متفاوتي را طلب مي‌كند و همان‌گونه كه روبينز (2002) از قول سن اشاره مي‌كند «فقر واقعي بر حسب محروميت ناشي از كمبود قابليت ممكن است به طور قابل توجهي از فقر درآمدي شديدتر باشد ». بديهي است كه اين امر سياست هاي متنوع تر و هدفمندتر اجتماعي را در امر كاهش فقر رقم خواهم زد.

همچنين دلايل مختلفي را براي تاثير محتمل يا مشروط درآمد بر قابليت مي‌توان برشمرد:

الف) اين رابطه (درآمد قابليت) يك رابطه مستقيم نيست. بدين معني كه صرف كسب درآمد به معني رفع محروميت قابليتي نيست و متغيرهاي زيادي چون سن، جنس، شرايط اقليمي و بسياري متغيرهاي ديگر كه فرد بر آن ها كنترل ندارد، بر اين رابطه موثر است. بنابراين تاثيرات درآمد بر قابليت مي‌تواند بسته به خانوار و شرايط مختلف

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

فردي و محيطي بسيار متفاوت باشد.

ب) برخي نارسايي‌ها و ناتواني‌هاي شخصي مي‌تواند اساساً امكان كسب درآمد را از فرد سلب كند ؛ بيماري‌هاي خاص، پيري و مانند آن از اين جمله‌اند. چنين افرادي درآمد به نسبت بيشتري لازم دارند كه سطح زندگي مشابه ديگران داشته باشند و اين در حالي است كه امكان كسب درآمد كمتري دارند. در واقع در اين جا يك «شكاف قابليتي» وجود دارد، كه براي پركردن آن تنها در برخي موارد مي‌توان از درآمدها كمك گرفت. اين امر در سياستگذاري‌هاي هدفمند حمايتي حائز اهميت است . علاوه بر اين ، مسئله را مي‌توان به صورت ديگري نيز مطرح نمود . مي‌توانيم به جاي آن‌كه بگوييم درآمدها الزاماً به قابليت تبديل نمي‌شود، استدلال نماييم كه اساساً بسياري از فرصت ها و امكاناتي كه برشرايط زندگي فرد مؤثرند، تحت تأثير درآمد قرار ندارند و به همين دليل نمي توان آن فرصت‌ها را به كمك درآمد ايجاد نمود (درست است).

ج) شرايط فرهنگي درون خانوار از جمله «پدرسالاري»، «پسرسالاري» و ساير تبعيض‌هاي جنسيتي مانند عدم اجازه تحصيل به دختران يا اشتغال آنان در تحليل‌هاي «درآمدمحور» مغفول مانده است. وجود درآمد در اين خانوارها الزاماً مشكلات و محروميت‌هاي فوق را مرتفع نمي‌كند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

د) همانگونه كه برخورداري نسبي بر حسب درآمدها عملاً به برخورداري از قابليت‌ها در همان سطح منجر نمي شود و ممكن است قابليت ها محقق نشود، محروميت نسبي از درآمد نيز مي تواند به محروميت مطلق از حيث قابليت منجر شود.

در جامعه اي كه محروميت نسبي از درآمد وجود داشته باشد، حاشيه نشيني اقتصادي و به تبع آن حاشيه‌نشيني اجتماعي پديد مي آيد. خانوارها و افراد ممكن است به دليل امكانات زندگي كمتر، لباس نامناسب‌تر و مانند آن شرم حضور در بسياري محافل داشته باشند لذا از نظر اجتماعي نيز به حاشيه مي‌روند و اين از نظر نهادي بسيار خطرناك است. اين همان نكته اي است كه اسميت در كتاب **ثروت ملل** مطرح كرد. هر چند كه وي مي پنداشت با حل مشكل درآمد مي‌توان بر اين مسئله فائق آمد.

مشاركت در زندگي اجتماعي نيازمند برخورداري از امكاناتي است كه به طور نسبي در اختيار ساير افراد آن جامعه است . براي مثال ارتباطات اجتماعي براي فرد يا خانواري كه فاقد وسايل زندگي همچون تلفن، تلويزيون، ويدئو، اينترنت، كامپيوتر و... باشند (در جامعه اي كه ديگران در سطح وسيعي از اين امكانات برخوردارند) جامعه را دچار انشقاق مي‌كند. خانوارها در اين شرايط اگر بخواهند ارتباطات و مشاركت اجتماعي خود را حفظ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

كنند مجبورند كه به هر زحمت شده امكانات فوق را تهيه و عملاً هزينه هاي بيشتري را نسبت به سطح درآمد خود متحمل شوند و يا لااقل م ظاهري از اين امكانات را براي خود تهيه كنند . به‌عبارت بهتر صورت خود را با سيلي سرخ نگه دارند تا شرم حضور در اجتماع نداشته باشند و نهايتاً ممكن است تلاش براي كسب امكانات در سطح متعادلي با ساير افراد جامعه عملاً منجر به روي آوردن به روش هاي نامتعارف و ناهنجارهاي نامطلوب اجتماعي گردد.

با تمام اين اوصاف هيچ گاه نبايد فراموش كرد كه درآمد، ابزاري بسيار قوي در تأمين قابليت‌هاي پايه است. اما بايد اذعان داشت كه اين رابطه به صورت معكوس ممكن است بسيار قوي تر باشد . آموزش‌هاي پايه و خدمات بهداشتي و درماني، تغذيه مناسب از دوران كودكي و مانند آن ، نه تنها كيفيت زندگي بلكه قابليت و توانايي هاي فرد را براي كسب درآمد از طريق افزايش بهره وري و كارايي وي افزايش مي‌دهد.

4) معيار فقر و فقر قابليتي

از هنگامي‌كه رونتري (1910) براي اولين بار خط فقر را محاسبه كرد حدود يك قرن مي گذرد. وي با اندازه‌گيري هزينه هاي لازم براي تأمين حداقل معيشت بر مبناي محتواي مواد غذايي، مسكن، پوشاك و سوخت به انجام اين كار مبادرت ورزيد . از آن

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

هنگام تا سال هاي نخستين ده ة 1990 تعاريف و روشهاي اندازه گيري فقر تفاوت ماهوي چنداني نداشته است. تعريف فقر در اين سا لها به طور عمده مبتني بر نگاهي است كه آن را فقر درآمدي مينا ميم. البته ابعاد فقر و تعاريف مربوط به آن در طي اين سال ها به حوزه هاي وسيعتري همچون سواد و بهداشت نيز گسترش يافت، اما استدلال هاي رايج همواره بر اين بوده است كه جنبه هاي مختلف فقر با يكديگر مرت بطاند و بر هم تاثير مي گذارند. اين استدلال در عين درست بودن ، كامل نيست زيرا راه حل رفع جنبه هاي مختلف فقر را كماكان از محل افزايش درآمد جستجو ميكند.

مسئله اين است كه در طي اين سال ها تلاش ها و برنامه هاي زيادي براي مبارزه با فقر و كاهش آن به مورد اجرا گذ اشته شده و سياست هاي حمايتي گوناگوني در دستور كار ق رار گرفته است، اما در بسياري از كشورها ـ حتي كشورهاي به ظاهر ثروتمند نيز ـ مظاهر مختلف فقر وجود دارد و جهان در حالي پا به هزار ة سوم (قرن21) گذاشته كه علي‌رغم وفور نعمت در جهان، فقر بيداد ميكند. بر اساس مع يارهاي فقر درآمدي ، از 6 ميليارد جمعيت جهان، 2/8 ميليارد نفر با درآمد كمتر از 2 دلار و 1/2 ميليارد نفر با درآمد روزانه كمتر از 1/2 دلار زندگي مي كنند (بانك جهاني، 1381) و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

اين در حالي است كه اگر تعريف خود را از فقر به فقر قابليتي تغيير دهيم دامنه ها و عمق فق ر واقعي مي‌تواند بسيار وسيع تر از اين باشد . با اندكي تامل مي توان دريافت كه تعريف فقر تاثير مستقيم بر روش هاي اندازه گيري و سياست هاي اجتماعي معطوف به فقر خواهد داشت.

بديهي است تعريفي از فقر كه فقر را به معني كمبود يا نبود درآمد مي انگارد در هنگام اندازه‌گيري فقر و يا انداز ه‌گيري درصد افراد فقير از معيارهاي درآمدي استفاده مي كند؛ بدين معنا كه فقر به معني فقدان حداقل درآمد و فقير به معناي كسي است كه از اين حداقل درآمد كمتري دارد.

بر اساس اين ديدگاه درطي يك قرن اخير مطالعات زيادي صورت گرفته است . اين مطالعات ب ا در نظر گرفتن يك سبد حداقل از كالاها و خدمات مورد نياز فرد يا خانوار، هزينه تامين آن را به عنوان خط فقر ـ يعني خطي كه افراد يا خانوارهاي داراي درآمد كمتر از آن فقير محسوب مي شوند ـ مبناي محاسبات و اندازه گيري فقر قرار داده اند. رايج‌ترين خط فقر عبارت از م عيار دلار روزانه براي هر فرد است كه درگزارشات مختلف بانك جهاني از اين كه خود آن را معيار درآمدي مي نامد استفاده شده است. اما اين معيارها مي‌تواند حامل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

خطاهاي بسيار باشد . اولين اين خطاها بسته به كشورهاي مختلف يا استان ها و مناطق مختلف يك كشور و حتي تفكيك من اطق شهري از روستايي است . تركيب كالاها و قيمت‌هاي مختلف مي‌تواند منشاء اين تفاوت‌ها باشد . همچنين سطح دسترسي به كالاها و خدمات در بازار و ساير خدمات عمومي مي تواند سطوح مختلفي از رفاه را علي رغم برخورداري از درآمد يكسان موجب شود . دركنار اين ها بايد به اين مسئله توجه كرد كه فقر مي تواند مزمن يا زودگذر باشد. از ميان دو خانوار فقير يكي ممكن است تحت شرايط خاص در طبق ة فقرا قرار گرفته باشدو ديگري به صورت مزمن فقير است و همواره در گروه فقير قرار دارد . مضافاً اين كه ويژگي هاي فردي مسائل خاصي كه يك خانوار ممكن است با آن‌ها روبرو باشد مي‌تواند آن خانوار را علي رغم دارا بودن درآمد مساوي ، در شرايط ضعيف تري از نظر اقتصادي قرار دهد، مثلاً خانواري كه داراي يك عضو معلول است و هزينه‌هاي خاصي را متحمل مي شود. اهميت اين مسائل از آن جا ناشي مي شود كه در هنگام سياست گذاري‌ها ممكن است كه پوشش صحيحي داده نشود و ميزان برخورداري فقرا از حمايت ها عملاً متفاوت باشد.

بنابراين معيارهايي چون خط فقر (Povety Line)، درصد افراد فقير (يا درصد افراد زير خط فقر)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

(Headcount Ratio) و شكاف فقر (Poverty Gap) و بسياري معيارهاي مانند آن كه به شناسايي فقي ران و نيز تعداد يا درصد آن ها مي‌پردازند و تا كنون در بسياري از تحقيقات از آن ها استفاده شده است همگي مبتني بر رويكرد فقر درآمدي يا فقر ناشي از كمبود درآمد هستند، در حالي كه از منظر قابليت، شكاف واقعي بين افراد، شكاف قابليتي است و لذا خطوط فقر رايج نمي‌توان‌د معيار صحيحي براي اندازه‌گيري باشند.

اندزه‌گيري فقر مي‌بايست بر مبناي فقر قابليتي باشد، فقر به معني بي سوادي، فقدان آموزش، سوءتغذيه، تبعيض‌هاي جنسيتي و مانند آن معيارهاي مناسبتري هستند ، از همين روست كه گزارش هاي توسعة انساني سازمان ملل در سال هاي اخير شاخص‌هايي چون HDI و HPI و GDI را معيار فقر مي‌شمارند، كه در آن ها عناصري چون درآمد، آموزش و سواد، بهداشت و تبعيضات جنسي لحاظ شده است.

5) قابليت‌ها و سياست‌هاي معطوف به فقر

پس اگر بپذيريم كه فقر ، موضوعي قابليتي است و نه درآمدي ، آن‌گاه علاوه بر تعريف و روش هاي اندازه‌گيري فقر، سياست‌هاي اجتماعي معطوف به فقر نيز دستخوش تحولات جدي خواهد شد . در رويكرد درآمدي از آن جا كه فقر ناشي از كمبود درآمد محسوب مي‌شود سياست ها به طور عمده متوجه بهبود

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

درآمد است. اين سياست‌ها معمولاً در قالب اقداماتي نظير پرداخت يارانه، سهميه بندي كالاهاي اساسي، بن‌هاي كارگري و كارمندي و سياست هاي تثبيت قيمت از طريق پرداخت يارانة ضمني در فرآيند توليد به منظوركاهش قيمت و يا كاهش دستوري نرخ بهره و نرخ ارز و... مانند آن صورت مي‌گيرد. در حالي‌كه در رويكرد قابليت حتي فقدان درآمد نيز از آن رو حائز اهميت است كه قابليت ها را كاهش مي‌دهد. به گفتة سن و درز (1995) در مقال ه8 مشتركشان: «حتي قضاوت در مورد سياست ها و اقدامات مختلف بايد براساس تأثير آن بر بسط قابليت‌هاي انساني صورت بگيرد. درآمد يك وسيله است و به تنهايي نمي‌تواند اهداف را تأمين كند» (Sen, Drez, 1995).

سياست‌هاي راي جِ معطوف به كاهش فقر درآمدي داراي كاستي‌هاي جدياي است كه از آن جمله‌اند:

الف) اين سياست ها مظاهري از فقر را كه ريشه‌هاي غير درآمدي دارند ناديده مي گيرند. مصاديقي چونه سوءتغذيه، مسائل فرهنگي خانوار يا جامعه، نابرابري فرصت ها و وابستگ يهاي طبقاتي مانند آن مواردي از اين دستاند.

ب) اين سياست‌ها به تفاوت‌هاي بين فردي و اين‌كه براي خانوارهاي مختلف ممكن است خطوط فقر متفاوت وجود داشته باشد توجه چنداني ندارند. بسياري از خانوارها بالاي خط فقر درآمدي قرار دارند اما در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

واقع به خاطر شرايط خاص فقيرند.

ج) اين سياست ها به طور عمده چاره ساز «فقر زودگذر» هستند نه «فقر مزمن». ورود و خروج به دامنه زير خط فقر زياد اتفاق مي افتد، به خصوص براي خانوارهايي كه در نزديكي خط فقر (بالا يا پايين آن) قرار دارند. بسياري از بحران هاي اقتصادي و بحران هاي موردي و خاص مي‌تواند موجب غلتيدن خانوار به زير خط فقر باشد اما زمان آن طولاني نباشد. اما در خصوص فقر مزمن اين گونه نيست و خانوارهايي وجود دارند كه تحت هر شرايطي در زير خطر فقر قرار دارند. سياست‌هاي معطوف به فقر اولاً همة اين خانوارها را به طور يكسان دربر مي‌گيرد و ثانياً شرايط فقر را به صورت ريشه اي حل نمي‌كند. يعني هر زمان كه سياست‌ها اجرا نشوند يا محدودتر اجرا شوند فقر مزمن كماكان خود را نشان مي‌دهد.

د) سياست‌هاي ناشي از رويكرد درآمدي ، بهبود درآمدها را به صورت پايدار فراهم نمي كند و تا زماني كه ريشه هاي فقر درآمدي كه همان فقر قابليتي است (يعني عدم توانايي خروج از وضعيت فقر) وجود داشته باشد بايد ادامه پيدا كنند.

اما در رويكرد قابليت محور اهميت قابليت ها صرفاً به خاطر نقش ابزاري آن ها در افزايش درآمد نيست بلكه اهميت آن ها ناشي از نقش و ارزش ذاتي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

است. بنابراين توجه به آموزش، سواد، بهداشت، تغذيه و مانند آن تنها از آن رو نيست كه موجبات افزايش بهره وري و درآمد را فراهم مي كند بلكه اين‌ها به‌خودي‌خود اهميت دارند و سياست هاي اجتماعي معطوف به آن ها به اين دليل است كه خود اين موارد هدف محسوب مي شوند، هدفي كه مجموعه قابليت‌هاي انساني را تشكيل مي دهد و امكان انتخاب آزاد كه همان قابليت هاست را فراهم مي‌كند.

تأكيد بر نكتة فوق از آن‌رو حائز اهميت است كه نگاه ابزاري به مقولة سياست‌گذاري‌ها مي تواند موجب تداخل اهداف و ابزار شوند و هرگاه ابزار، كارآمدي ظاهري خود را نشان ندهند به راحتي كنار گذاشته شوند. بنابراين در جامعه اي كه هيچ گونه كمبود درآمدي وجود ندارد (مثل برخي كشورهاي عربي و نفتي) كماكان فقر قابليتي ممكن است وجود داشته باشد و سياست‌هاي اجتماعي معطوف به آن لازم الاجرا است.

در واقع مسئلة اصلي اين است كه تهديدهاي زيادي وجود دارند كه حتي متوجه غير فقيران مي‌شوند و باعث غلتيدن آن ها به دامن فقر مي‌گردند. سن در مثالي كه كه از قحطي مطرح مي‌كند، قحطي را صرفاً به دليل كمبود عرضة مواد غذايي نمي‌داند و مي گويد «قحطي بازتابي است از

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

ناتواني گستردة جمع كثيري در دستيابي به مواد غذايي كه حق اي شان است. اين ناتواني از دلايل متعددي ناشي مي شود. خشكسالي، سيل، فشارهاي تورمي، بيكاري و ركود و موارد ديگر مي تواند عامل اين مسئله باشد » (سن، 1382). بنابراين سياستهاي مربوطه و نهادهاي مجري اين موارد مي‌بايست آمادگي لازم را داشته باشند . موارد ديگري را همچون بيكاري، بيماري هاي واگيردار و خاص و ساير بلاياي طبيعي و غيرطبيعي مي‌توان مثال زد كه موقعيت اقتصادي و درآمدي فرد را تهديد مي‌كند و سياست هاي اجتماعي (سياستهايي نظيري بيمه‌ها و صندوق ها و ساير نهادهاي مشابه) بايد متوجه آن‌ها نيز باشد.

به عبارت ديگر سياست ه‌اي اجتماعي در رويكرد قابليت محور، تنها نقش ايجابي در ارتقاء وضعيت درآمدي فقرا ندارند بلكه آن ها داراي نقش سلبي نيز هستند و مانع از سقوط و درافتادن به دامن فقر مي‌شوند. نگاه قابليت محور سياستهاي اجتماعي و نهادهاي مترتب بر آن ها را به گونه اي مي‌بيند كه هم فقر را بهبود مي بخشد و هم از اضافه شدن به حجم آن‌ها جلوگيري مي‌كند، در حالي‌كه سياستهاي درآمد محور عمدتاً متوجه بهبود وضعيت درآمدي فقرا هستند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

6) سوءتغذيه و فقر قابليتي

سوءتغذيه بي‌شك يكي از مصاديق فقر است . اما از جمله مواردي است كه نمي‌توان آن را با يك رويكرد و يا نگاه درآمدي مرتفع ساخت . برخورداري از غذاي كافي را مي توان با افزايش درآمد فرد يا خانوار تضمين نمود، اما اين «كافي بودن» به چه معناست؟

آيا مقدار غذايي كه به فرد مي رسد مورد نظر است يا كيفيت غذا از نظر ارزش هاي غذايي شامل مواردي چون كالري كافي، آ هن، فسفر، پتاسيم و مانند آن‌ها را در نظر داريم؟ اين همان چيزي است كه متخصصان تغذيه از آن به عنوان «سيري شكم» و «سيري سلولي» ياد مي‌كنند. يعني ممكن است فردي از غذايي كافي برخوردار باشد يا درآمد كافي براي تهيه غذا در اختيار داشته باشد اما تنها به سيري شكم دس ت پيدا كند و بدن او ارزش هاي غذايي لازم را دريافت نكند . به عبارت بهتر در اين حالت، درآمد الزاماً به كسب قابليت كه همان تغذيه مناسب و كافي است منتهي نمي‌شود.

در يك كار تحقيقي كه در ايران انجام شده است نتايج تحقيق نشان داد كه برخي افراد يا خانوارها از نظر درآمدي بالاي خط فقر قرار دارند اما از نظر كسب ارزش هاي غذايي كمبودهايي در آن‌ها مشاهده مي شود (پژويان و ديگران، 1372).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

اين امر مي‌تواند به دلايل غيردرآمدي همچون سواد يا دانش تغذيه اي و يا حتي تبعيض هاي جنسيتي در داخل خانوار اتفاق بيفتد. علاوه بر اين، الگو و فرهنگ مصرفي ـ به معناي تركيب خاصي از خوراكي‌ها در سبد هزينه خانوار ـ ممكن است مناسب نباشد و مصرف‌كننده كالاهايي خريداري كند كه سبد كاملي از ارزش هاي غذايي را براي او به همراه ندارد.

اين بحث را مي توان به گونه اي ديگر نيز نشان داد و آن اين‌كه آيا مصرف كننده درآمد خود را به طور بهينه ميان غذاهاي مختلف تقسيم مي كند به گونه‌اي كه ارزش‌هاي غذايي كاملي را از آن به دست آورد؟ مي‌توان اين سئوال را مطرح كرد كه آيا صرف داشتن درآمد و اطلاعات قيمت براي مصرف‌كننده كافي است كه بتواند بودجه خود را به گونه‌اي بين خوراكي‌ها مختلف تخصيص دهد كه تركيب مناسب و صحيحي را به‌دست آورد؟ آيا مطلوبيت مصرف‌كننده در اين حالت حداكثر خواهد شد؟ اين جا به موردي بر مي‌خوريم كه رويكرد مطلوبيت گرايانه توضيح كافي براي آن ندارد و نمي تواند به اين سئوال پاسخ دهد كه آيا به راستي مطلوبيت مصرف كننده با يك رويكرد درآمد محور و خريد غذا، واقعاً در حداكثر خواهد بود؟ زيرا ممكن است مصرف كننده به دليل خريد تركيب نامناسب از غذاها اتفاقاً دچار

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

سوءتغذيه شده و با مشكلات جدي روبرو شود.

بنابراين به نظر مي رسد كه برخورداري از «عقلانيت»، «درآمد كافي» و «اطلاع از قيم ت كالا» در بازار، مقدمات كافي براي تصميم گيري صحيح در تخصيص بهين ة بودجه (لااقل در اين مثال) نيست. ورود اطلاعات جديدي شامل «دانش تغذيه اي» مي‌تواند اساساً ترجيحات مصرف كننده را تغيير دهد . به عبارت ديگر براي اختصاص بهين ة بودجه به كالاهاي خوراكي، به‌نحوي كه ت أمين‌كنندة نيازهاي كامل غذايي باشد، درآمد و اطلاعات قيمتي كافي نيست.

همچنين هلتبرگ (2002) در يك كار تحقيق ي در خصوص اثر رشد اقتصادي بر سوءتغذيه كودكان نتيجه مي‌گيرد كه رشد اقتصادي اثر چنداني بر سوءتغذيه ندارد. اين در حالي است كه بسياري از تحقيقات نشان داده اند كه رشد اقتصادي بر توزيع درآمد و فقر مؤثر است و باعث بهبود آن مي شود. وي كه با استفاده از يك رگرسيون بين كشوري با استفاده از متغير موهومي براي مناطق مختلف جهان به انجام تحقيق مزبور مبادرت ورزيده است، مدعي است كه رشد اقتصادي اثر بسيار كمي بر سوءتغذيه دار د و در برخي مناطق چون صحراي آفريقا و ... اساساً رابطة معني‌داري مشاهده نمي شود، و نهايتاً پيشنهاد مي‌كند كه براي رهايي از اين مشكل، دولت بايد وارد عمل شود و سياست‌هاي حمايتي و اقدامات

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

اجرايي خاصي را به مورد اجرا گذارد .مشابه وي گليو (2002) نيز در تحقيقات خود به اين نتيجه مي‌رسد كه راه حل رفع سوءتغذيه را نمي توان تنها در رشد درآمدها جستجو كرد . اين نتايج نشان مي‌دهد كه اگر چه رشد مي تواند بر توزيع درآمدها و حتي فقر اثر مثبت داشته باشد اما وقتي به لايه‌هاي زيرين تر فقر و مصاديقي از آن چون سوءتغذيه وارد مي شويم م يبينيم كه افزايش درآمدها به رفع آن منجر نشده است. دلايل اين امر مي‌تواند سواد تغذيه اي يا تبعيض جنسي و يا حتي الگو و فرهنگ مصرفي خاص باشد. به عبارت بهتر ما با يك «فقر درآمدي» روبرو نيستيم بلكه با يك نوع «فقر قابليتي» روبرو مي‌باشيم، فقري كه مانع خروج از وضعيت سوءتغذيه مي‌شود.

7) امنيت غذايي و فقر قابليتي

در بحث امنيت غذايي، عمدة مسئله اين است كه آيا غذايي كافي در جامعه وجود دارد يا خير؟ به عبارت بهتر امنيت غذايي عملاً محدود به «امنيت غذايي محدود» مي‌شود و معمولاً به روش ذيل مورد برآورد قرار مي‌گيرد:

$$FSI=0.77\left[\{\chi_1/(1+\chi_6)\}(1+\chi_2)^n\right]+0.23[\chi_4\{\chi_3/(1+\chi_5)\}]$$

كه در آن:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

x1= عرضة سرانة كالري روزانه نسبت به كالري مورد نياز

x2=ميزان رشد ساليانة عرضة سرانة انرژي

x3= شاخص توليد محصولات غذايي

x4= نسبت خودكفايي

x5= تغييرات توليد

x6= تغييرات مصرف

اين مقدار عرضة موجود با نياز س الياناة جامعه مورد مقايسه قرار مي گيرد، نيازي كه بر اساس جمعيت و ارزش هاي غذايي استاندارد (به خصوص كالري حداقل) برآورد شده است.

لازم به توضيح نيست كه معيار مزبور تنها ناظر به عرضة مواد غذايي است و به هيچوجه برخورداري از امنيت غ ذايي به معناي وجود غذاي كافي به معني مشكل غذا يا تغذيه در كشور نيست.

لااقل در سه سطح مي توان مسئله امنيت غذايي را مطمح نظر قرار داد:

الف) عرضة كافي مواد غذايي؛

ب) تقاضا، به معني امكان تقاضا و دسترسي خانوارها به مواد غذايي؛

ج) فرهنگ و الگوي مصرفي.

بحث در سطح اول روشن است و ناظر به تأمي ن غذايي كافي است كه كالري و پروتئين مورد نياز جامعه در آن موجود باشد ؛ اما در سطح دوم موضوع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

به‌شدت پيچيده مي شود. در اين سطح مسئل ة توزيع درآمد يا درآمد كافي حائز اهميت است . مسئلة بازاررساني و در دسترس بودن مواد غذايي نيز مشمول همين سطح از بحث امنيت غذايي اس ت. اما سطح سوم يك موضوع «قابليتي» است و ناظر به فرهنگ جامعه از نظر تبعيض جنسي و نيز الگوي مصرف مواد غذايي است كه متأثر از دانش تغذيه اي در بين آحاد جامعه مي باشد. بنابراين امنيت غذايي صرفاً به معناي عرض ة مواد غذايي مبحثي ناقص و عقيم است . اگر بنا بود صرف وج ود غذا كافي باشد ما نمي بايست در صورت وجود غذاي كافي در كشور، شاهد سوءتغذيه باشيم . آيا وجود سوءتغذيه كه از مصاديق جدي فقر و به تعبير بهتر، فقر قابليتي است، به دليل كمبود غذا بوده است؟! سازمان ملل در كنفرانس جهاني غذا در 1975 تعريفي از امنيت غذايي به دست دا د كه مورد اعتراض اقتصاددانا ني چون آمارتيا سن (سن، 1377) قرار گرفت. به‌زعم سن تعريف مزبور تنها ناظر به امنيت عرض ة مواد غذايي ی است و در دسترس بودن غذا را در نظر نمي گيرد. وي تعريف امنيت غذايي مبتني بر ميزان عرضه را ناشي از برداشتي مالتوسي مي داند و معتقد است كه بدون توجه به شرايطي كه موجب دسترسي خانوارها به مواد غذايي مي‌شود، نمي توان تعريف صحيحي از امنيت غذايي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

به‌دست داد . وي با تأكيد بر مفهوم «استحقاق غذايي» (Food Entitlement) به اين نكته اشاره مي كند كه ممكن است به دليل درآمد اندك يا بالا بودن قيمت‌ها، سبد كالايي كه خانوار به دست مي آورد در سطح پايييني باشد و نشان مي دهد كه كسب درآمد تنها بخشي از مسئل ة تأمين غذا است، زيرا ممكن است عدم سلامت غذا، توزيع نامناسب، در دسترس نبودن، فقدان فرهنگ مصرفي ودانش تغذيه اي مانع از برخورداري از مواد غذايي كافي و سالم باشد و اين موارد ربطي به سطح درآمد فرد ندارد . براي مثال در بحث سياست هاي حمايتي مبتني بر يارانه به كالاهاي اساسي يك سئوال اين است كه به چه كالاهايي لازم است يارانه تعلق بگيرد؟ و معمولاً براي تعيين كالاها يي كه شايسته دريافت يارانه هستند، ضروري بودن و وزن ة اهميتي آن در سبد هزينة خانوارهاي كم درآمد معياري اساسي و مهم است. ضروري بودن از نظر اقتصاد به كشش درآمدي كوچك‌تر از يك باز مي گردد به اين معنا كه اگر تقاضا براي كالايي خاص نسبت به رشد درآمد باشتاب كمتري رشد كند، آن كالا ضروري محسوب مي شود. اين معيار ممكن است ما را به گمراهي بيفكند و كالايي را كه از نظر تغذيه اي بسيار ضروري است، لوكس قلمداد نماييم. مثلاً ممكن است بررسي وضعيت تقاضا در مورد مصرف گوشت قرمز در بين خانوارها ما را

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

به اين نتيجه برساند كه با افزايش درآمد خانوار سرعت مصرف گوشت با شتاب بيشتري در بين خانواره اي پردرآمد، افزايش مي‌يابد. در اين حالت ما حمل بر لوكس بودن گوشت از نظر اقتصادي خواهيم نمود.

بنابراين به نظر مي رسد كه حتي در تعيين معيارهاي لازم براي انتخاب كالاهاي مشمول يارانه، صرف نگاه اقتصادي و درآمدي كافي نيست بلكه بايد معيارهاي قابليتي اي همچون مسئل ة ضرورت تغذيه مناسب در نظر گرفته شوند. درحالت اول ممكن است ما گوشت را از سبد حمايتي خارج كنيم اما در حالت دوم تصميم ديگري بگيريم.

تفاوتهاي نگاه درآمدي و قابليتي به موضوع فقر را مي‌توان به صورت جدول شماره 1 خلاصه كرد.

جدول 1:تفاوتهاي نگاه درآمدي و قابليتي به موضوع فقر

	فقر درآمدي	**فقر قابليتي**
تعريف فقر	فقر به مثابة محروميت از درآمد	فقر به مثابة محروميت از قابليت
فقير	ناتوان از تامين درآمد	ناتوان از خروج از وضعيت فقر
معيار فقر	شكاف درآمدي	شكاف قابليتي
مبارزه با فقر	سياستهاي حمايتي	رشد قابليتهاي فردي ـ توانمندسازي
رفع فقر	كوتاه‌مدت	بلندمدت
محدودة فقر	درآمد ناكافي	درآمد كم، سواد كم، بهداشت كم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

هدف	رساندن حق به فرد	رسيدن فرد به حق
جامعة هدف	فقر زودگذر	فقر مزمن

8) نتيجه‌گيري

فقر موضوعي قابليتي است. قابليتي دانستن موضوع فقر علاوه بر آن كه در رفع فقر از طريق اجرا و پيگيري سياست ها و اقدامات معطوف به رشد قابليت‌هاي فردي ارزش ابزاري برخوردار است ، داراي ارزش ذاتي و نهادي نيز هست. ارزش ذاتي از آن روست كه برخورداري از سواد، آموزش، بهداشت، تغذية مناسب و سلامتي به خودي خود ارزشمندند و فرد داراي اين قابليت ها علاوه بر امكان كسب درآمد مي‌تواند از داشتن سواد نيز لذت ببرد ، لذتي كه از مطالعة يك كتاب يا يك روزنامه حاصل مي‌شود. همچنين داراي ارزشي نهادي است چرا كه فرد برخوردار از قابليت مي تواند در اجتماع و فعاليت‌هاي اجتماعي بدون شرم و با هويت ظاهر شود و از اين طريق شكاف اجتماعي و حاشيه نشيني اجتماعي كاسته شود. اين امر به نوبه خود در رشد سرمايهٔ اجتماعي موثر است.

تعريف محدود فقر ـ به معني درآمد نداشتن ـ، نگاه‌ها و سياست ها را معطوف به درآمد به عنوان ابزاري براي رفع فقر مي كند و سياست هاي رشدگرايانه و حداكثر توزيع مجدد در دس تور كار قرار خواهد گرفت ، اما نارسايي ها براي افراد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

مختلف و خانوارها در گريختن از چنگال فقر تنها به درآمدها محدود نمي‌شود كه با آن مرتفع گردد.

فقر قابليتي نه تنها امكان كسب درآمد را محدود مي‌كند بلكه فرد در معرض سقوط و ناتواني بيشتري نيز خواهد بود و علاوه بر ناداري، ترس از آينده نيز به مجموعة فقر او اضافه مي‌شود. فقدان قابليت‌ها ممكن است موجب از دست رفتن همان درآمد و سرمايه هاي اندك فقرا نيز بشود . علي(ع) مي‌فرمايد: «بزرگترين فقر بي خردي است » (نهج البلاغه، جملات قصار 38). بي‌خردي موجب مي شود كه اندك پس انداز فقرا همچون سواد و اطلاعات به واسطة فقر قابليتي به يغما رود.

بنابراين، تعريف فقر بر حسب محروميت از قابليت‌ها بزرگترين مزيتي كه دارد تبيين سياست‌ها و اقدامات اجتماعي خاص است كه نه به صورت گذرا بلكه به صورت ريشه اي به مورد اجرا گذاشته شود ، سياست‌هايي كه به‌طور هدفمند گروه هاي خاص را مورد توجه قرار مي‌دهد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

منابع
References

1. بانك جهاني (1381). **مبارزه با فقر**. ترجمه سازمان مديريت و برنامه‌ريزي كشور.
2. پژويان و ديگران (1372). **شناسايي حمايت از اقشار آسيب پذير**. وزارت امور اقتصادي و دارايي.
3. سن، آمارتيا (1377). **علم اقتصاد در موا جهه با حق برخورداري از مواد غذايي**. اقتصاد توسعه كشاورزي در كشور هاي در حال توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، مؤسسه مطالعات و پژوهشهاي بازرگاني.
4. سن، آمارتيا (1382). **توسعه به مثابه آزادي**. ترجمه وحيد محمودي، انتشارات دانشگاه تهران.
5. سن، آمارتيا (1384). **نابرابري ا قتصادي**. ترجمه وحيد محمودي، عزت اله عباسيان، انتشارات پژوهشكده اقتصاد دانشگاه تربيت مدرس.
6. **نهج البلاغه (1380)**. ترجمه محمد دشتي، حكمت 38.

7. Alkire. S(2002). **"Valuating freedoms: Sen's Capability Approach and Poverty Reduction"**. Oxford University.
8. Flavio. Comim (2001). **"Operational Sen's Capability Approach".** Conference On Justic and Poverty. Cambridge.
9. Glewwe. P, and Koch. S (2202), **"Child Nutrition and Economic Growth in Vietnam"**, Plenum Publishers.
10. Heltberg. R (2002). **"Dowes Economic Growth reduce Child Malnutrition?".** The World Bank, Washington, D.C.
11. Kuznets. S (1955). **"Economic Growth and Income Inequality"**. American Economic Review, 45.
12. Robyns. I (2002). **"Understanding Sen's Capability Approach"**. Cambridge CO Wolfron College.
13. Rowntree. B.S (1915).**"Poverty: A Study of Town Life".** London,

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

Macmillan.

14. Sen. A.K, (1985).**"A Sociological Approach to the Measurement of Poverty".** Oxford Economic Papers.
15. … (1995).**"Commodities and Capabilities".** North Holland, Amsterdam, 1997.
16. … and Drez.j. (1995). "**India: Economic Development and Social Opportunities"**. Oxford University Press.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-09-13]